

بسمه تعالی

کلاس مجازی خانم همیز ۹۹/۸/۱۰

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم والصلاة والسلام على محمد و آله الطیبین
الطاهرین المعصومین و لعنة الدائم على اعدائهم اجمعین الى قیام يوم الدين.**

عرض سلام و ادب دارم خدمت شما مادران عزیز انشاء الله که روز خوبی داشته باشید و با این بحران کرونا سعی کنید که شادی را به خانه تان بیاورید. چون که همیشه زندگی سخت است هیچ کس نمی تواند بگوید زندگی آسان است. دقت هم داشته باشید خداوند تبارک و تعالی اصلاً خودش در قرآن می فرماید که **لقد خلقنا الانسان في کبد**. می فرماید انسان را در سختی آفریدیم. این طور نیست که همه چیز آسان و روبراه باشد. حتی به قول معروف همه انبیاء علیهم السلام هم در سختی بودند. فقط ما نیستیم که در سختی هستیم. بعد هم که این سختی ها همه اش ارزش دارد. برکت دارد و مایه درجات است. البته در حدیث داریم که برای گناهان ما پاک کنندگی دارد. برای کافر عذاب است و برای مؤمن درجه است. و واقعاً مومن به درجه می رسد وقتی در این سختی ها قرار می گیرد. حالا این بیماری کرونا آمد بعد هم هر کس که واقعاً پیمانه اش پر شده باشد کرونا می گیرد و از دنیا می رود.

این طور هم نیست که هر کس هر طوریش بشود، نه. خدا رحمت کند آیت اله بهاء الدینی رحمه الله علیه را؛ تی یادم هست آن زمان که با یک خانواده ای در ارتباط بودند و داشتند در آن خانه غذا می خوردند. برای ما واقعاً خیلی عجیب بود. چون این علما در خانه هر کس نمی روند و لقمه هر کسی را نمی خوردند. خانه ی یکی از این آشناهای ما می رفتند و حتی آنجا غذا می خوردند. خاطره ای از ایشان تعریف می کردند می گفتند یک روز صبحانه که آنجا که بودند در آشپزخانه داشتند شیر درست می کردند. آقا یک مرتبه به بچه ی کوچک گفتند: برو به آشپزخانه بگو که من آن شیر را نمی خورم. اینها اولاً تعجب کردند که آقا چطور فهمیده بعد فکر کردند آقا دارد تعارف می کند قشنگ شیر را ریختند توی یک شیر جوش چینی خوشکلی آمدند که بیاورند یک مرتبه یک حلقه زیر این شیر جوش چینی ترک خورد و همه شیر به زمین ریخت یعنی آقا آنجا غذا می خوردند ولی اگر می گفتند نمی خورم همه اش حرام می شد و از بین می رفت. این خانواده یک روز پسرشان از درب منزل وارد خانه می شود می خوابد و دیگر پا نمی شود. هیچ اتفاقی هم برایش نیفتاده بوده یک پسر ۲۳-۲۲ ساله بوده و اینها خیلی بی تاب می کنند و می گویند چه شد آخر این بچه ما هیچ اتفاقی برایش نیفتاده بعد آقا گفتند که پیمانه اش پر شده بود از دنیا رفته.

یعنی شما اینقدر حرص نخورید. تمام دستورات بهداشتی را رعایت کنید. اما از اینکه هی نگران باشم الان من می گیرم الان بچه ام یا شوهرم می گیرد این فکر مقداری الهامات شیطانی است. اولاً باید شما این

الهامات را مدیریت کنید. **الشيطان يعدكم الفقر**. شیطان می گوید که تو از بین می روی بیچاره می شوی هیچ کس را نداری فلانی چنانی، اینقدر از این الهامات منفی می کند که آدم واقعاً تعادلش از بین می رود. وقتی به تو الهامات منفی می کنند بگو خدا هست تو کل به خدا می کنم. خدا همه کاره است.

الان ما بین همکاران و در محیط کارمان، پیرزنی هست می توانم بگویم از تمام گروه ما بیشتر کربلا و مکه رفته. باورتان می شود؟ ایشان کسی است که سه تا ماشین از اقوامشان به دره رفته اند. یعنی ۱۵-۱۶ نفر از فامیلشان به دره رفتند و کشته شدند ایشان فقط الان یک برادر در تبریز دارد و خودش در تهران است. کارگری می کند چایی می برد نظافت می کند ولی همه نذرش می کنند حاجت می گیرند می فرستندش کربلا، من یک بار نگاه کردم دیدم تمام اعضای که آنجا هستند و ایشان چای می دهد از او به شدت پولدارترند و نصب فامیلی دارند. ولی به اندازه او زیارت ائمه علیهم السلام نرفته اند. به راحتی به کربلا و مکه می رود. حالا می خواهم بگویم که واقعاً فقیر است؟ نه! خدا برایش می رساند، ما نمی توانیم بگوییم که حالا این بیماری منو میگیره، بچه ام می-گیره، فلان می شوم. این حساسیت ها همه اش تفکرات شیطانی است شیطان هم روحیه ی شما را خراب می کند. روحیه ات که خراب شده داد می زنی حسابی اعصاب خورد است فریاد می زنی با همسرت و با بچه هایت خوب صحبت نمی کنی بعد این استرس به بچه ها منتقل شده و یک چیز فراگیر می شود و این همان چیزی است که دشمن دلش می خواهد.

دشمن دلش می خواهد که ما خیلی ناامید باشیم متشنج باشیم چرا؟ چون آن موقع نمی توانیم از عقل مان استفاده کنیم. برای همین است که قرآن می فرماید: **وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ** از رحمت خدا مأیوس نشوید. یک کافر از خدا مأیوس می شود، یاس و اینها را دور بریز سعی کن که در خانه تفریح کنید باهم خوش بگذرانید دمی را غنیمت بشمارید و به قول ابوریحان بیرونی که در لحظه مرگ اش هم می گفت به من علم یاد بدهید یک سؤال علمی کرد به او گفتند تو که داری می میری به چه دردت می خورد او گفت: بدانم بمیرم بهتر است یا ندانم بمیرم. حالا ما هم که آخر می خواهیم بمیریم بگذار بخندیم حالا بخندیم بمیریم بهتر است یا نخندیم؟

واقعاً خانه را شاد نگه داریم. مادر باید خانه را شاد نگه دارد و خستگی های بابا و بچه ها را بگیرد. با بچه ها گپ بزند و به آنها امید بدهد. امید باعث پایداری انسان می شود، بنابراین این اولین توصیه ما هست که سعی کنید که رابطه هایتان را با بچه ها طوری تنظیم کنید که شاد شاد باشند. غر نزنید نق نزنید دستور ندهید باهم رفیق بشوید بچه ها حرف رفیق شان را صد در صد گوش می کنند.

من یک خاطره خوشمزه برایتان بگویم. من یک پسر ۴-۵ ساله داشتم که الان ماشاالله خودش پسر دارد آن موقع خیلی بازیگوش و باهوش بود. بعد ما تخت اش را مرتب نمی کرد من هم همیشه به او تذکر می دادم که اینطوری است! این کاری دارد؟ چیز سختی نیست.

می‌رفتم میدیدم باز نامرتب است. یکی دوباره تذکر دادم و ناراحت شدم بعد دیدم که این فایده ندارد. اثر نمی‌کند. منظور اینکه روش من غلط است باید روشم را عوض کنم. روشم را عوض کردم رفتم با او بازی کردم. یک گرگم به هوایی با هم بازی کردیم حسابی هر دو خیس عرق شدیم بعد که آمدم بلند شوم گفت: مامان، حالا بشین، گفتم چی شده؟ گفت یک دقیقه بشین، نشستم. رفت تخت‌اش را مرتب کرد و گفت: پاشو برو، چرا؟ چون می‌خواست حالا که من باهاش دوست شدم دوستش را از دست ندهد. رفت تخت‌اش را مرتب کرد که من دیگر ناراحت نشوم.

بعد روشم را که عوض کردم دیدم که او خوب شد. او قشنگ به کاری که من می‌خواستم عمل کرد. حالا ما به جای اینکه به بچه‌ها مدام دستور و فرمان بدهیم و آنها فرمان ما را انجام ندهند، بهتر است که روش‌مان را عوض کنیم و طرحی نو در اندازیم. اما هفته‌ی قبل که به بنده آمار دادند گفتند که ۱۶ نفر از خانم‌ها شرکت کرده بودند، گوشه کامپیوترم اسامی شما را نمی‌زند که ببینم چند نفر هستید.

یکی از خانم‌ها گفتند که مرتب به خودم گفتم این شیطان است و وقتی همسرت بد حرف می‌زند به اعتقادات توهین می‌کند به تو می‌گوید دوستش نداشته باش مرتب به خودم می‌گویم چون در فشار اقتصادی است حق دارد حالش بد باشد. بیشتر از قبل سعی کردم دوست‌اش داشته باشم خدا را شکر خیلی موفق بودم به خودم گفتم به خاطر مسئولیتهای بیرون از خانه حق دارد حالش بد باشد و حرفهای بد بزند. من باید رعایت حالش را بکنم. الان اصلاً حرفی نمی‌زنم. خوب، این خیلی خوب است. اینکه شما توانستی خودت را اینقدر کنترل کنی واقعاً عالی است. من به شما تبریک می‌گویم. حتماً اثر خوب‌اش را می‌بینی. چون مردها خیلی زود جواب می‌دهند. تا یک ذره محبت از همسرش ببیند زود جواب مثبت می‌دهد. اما، یکی دیگر از خانم‌ها گفت تمرین باعث شد به آرامش برسیم. در این چند روز اگر من و همسرم اختلاف نظر هم داشتیم توانستم خودم را کنترل کنم تا درست صحبت کنم با او تا خدا را شکر بحث و تنش در خانه به وجود نیاید ولی باید کلی تمرین داشته باشیم تا این روش در زندگی عادت بشود. این هم بسیار عالی است. اگر اختلاف مهم یا مشکل بزرگی پیش بیاید بتوانیم کنترل داشته باشیم و از کوره در نرویم.

من هم به شما تبریک می‌گویم که الهی شکر که توانستید جواب بدهید. وقتی در کار شرکت می‌کنید می‌بینید که فعالیت فرهنگی در خانه خیلی زحمت دارد.

چیز ساده‌ای نیست و واقعاً خیلی کار می‌برد تا شما بتوانید به نتیجه برسید. ولی الان اگر شما زحمت نکشید چند سال دیگر به بن بست می‌رسید. ما الان خانواده‌هایی را داریم که بچه‌هایشان می‌خواهند عروس و داماد بشوند این قدر اختلافاتشان سنگین‌تر شده، بچه‌ها اینجا نابود شدند. مثلاً دختر هوادار مادر است برایش خواستگار آمده. پدر یک سر می‌ایستد طوری زشت برخورد می‌کند که خواستگار را فراری دهد. مادر را دق بدهد. می‌خواهد تلافی کند. عقلش نمی‌رسد که این خودزنی است. این قدر این غضب جلوی چشمانش را

گرفته که حق را نمی‌بیند و به باطل عمل می‌کند. مادر هم همین‌طور مثلاً پسر خارج از تهران دانشگاه قبول می‌شود چون هوادار پدر است بنا می‌کند به اشک و گریه که کجا می‌خواهی بروی؟ چرا می‌خواهی بروی؟ نمی‌گذارد این بچه برود که پدر حالش گرفته شود. ما اینها را زیاد دیده‌ایم توی مشاوره‌ها که مراجعه می‌کنند واقعاً خودکشی می‌کنند. اینها خودکشی و بچه‌کشی است. شیطان دیگر اینها را به پرتگاه رسانده است. دیگر از پرتگاه دارند سقوط می‌کنند. الان که کنترل کنید آن موقع بهترین زمان خوشه‌چینی شیرینی‌های زندگی‌تان است. به راحتی برای ازدواج بچه‌هایتان تصمیم‌های زیبا می‌گیرید. نه همسرت تو را محروم می‌کند نه تو او را ارزش افزوده در زندگی‌تان می‌آید. من الان خانواده‌ای سراغ دارم که یکی از خانم‌ها به ما مراجعه کرد یه مدتی بود ما اینها را می‌شناختیم بعداً فهمیدم که دخترش ازدواج کرده، بعد دخترش هم گفت: خانم؛ مادر شوهر و پدر شوهرم به شدت جلوی من با هم دعوا می‌کنند من که تازه عروسم چه کار کنم؟ گفتم: ببین، تو الان هیچ کاری نمی‌توانی بکنی. چون تو الان هر حرفی بزنی باید طرف یکی از آنها را بگیری، اصلاً قضاوت نکن، حرف هم نزن، کاری هم نکن، سکوت کن.

این گذشت و خلاصه پدرشوهر تا مرز طلاق رفت. گفت: خانم چکار کنم؟ گفتم: هیچ کار نکن. اصلاً دخالت نکن. چونکه اصلاً دخالت تو صحیح نیست. بعد الحمد لله مادرشوهر یک جورهایی کنار آمد و دید نه، قضیه خیلی جدی است و طلاق گرفتن چیز بدی است، دیگه با شوهرش سکوت کرد و کنار آمد. بعد از چند وقت دیدم شوهر همین دختر یعنی داماد، زن باز شده است! شروع کرده است با زنان مردم و محل کار ارتباط برقرار کردن، حالا این دختر می‌خواهد طلاق بگیرد!! فهمیدید. دعوا که در خانه بیاید سرایت می‌کند، بچه‌ها هم یاد می‌گیرند. تخلف را یاد می‌گیرند. بی‌تقوایی را یاد می‌گیرند. بعد چطور می‌شود جواب امام زمان علیه‌السلام را داد؟

الان شما آمدید یک مدرسه خوب انتخاب کرده‌اید. این همه هزینه می‌کنیم زحمت می‌کشیم و وقت می‌گذاریم که چه شود؟ یک فرزند خوب تحویل جامعه بدهیم. ولی وقتی روابط خودتان دو زوج بد است اصلاً این فرزند خوب نمی‌شود. خیالتان جمع. تمام پولتان حرام می‌شود و تمام زحمات‌تان هم از بین می‌رود. بچه‌هایتان هم می‌شوند خود خود خودتان! بهتر از تو نمی‌شود. به قول یکی از علماء می‌گفت بچه‌ها آئینه خودتان هستند. آئینه مامان بابا نما هستند. مامان بابا اهل شادی و بگو بخند باشند، بچه‌ها هم همین‌طورند. مامان بابا اهل گیر دادن و افراطی‌گری و تفریطی‌گری باشند، بچه‌ها همانند. پس الان با ما در این کلاس همکاری کنید.

به هر حال، گفتم حتماً شرکت کنید. به سه تا سؤال پاسخ دهید: چرا موفق شدم؟ چرا موفق نشدم؟ چه کار کنم موفق شوم؟ اینها را جواب دهید. قدم به قدم با هم حلش کنیم. تا شاگردی نکنی استاد نمی شوی. خودم اینقدر شاگردی کردم که الان توانستم به تدریس برسم. خواهش می کنم تکبر را کنار بگذارید، میتوانید با اسم مستعار پیام بگذارید. ما در جلسات اول گفتیم خودتان مرغوب شوید. جنس خودتان که مرغوب شود اطرافیان حرف شما را گوش می کنند. اگر جنس شما پنهانی آلوده به گناه باشد به هیچ عنوان موفق نخواهید شد. این را یقین داشته باشید.

خشک ابری که بود زاب تهی ناید از وی صفت آب دهی

بنابراین، اگر شما خدای ناخواسته آلوده باشید به نماز قضا، غیبت، بدجنسی، هرگز نمی توانید بچه تربیت کنید! یعنی خدا نگذاشته است. خدا نمی گذارد بچه های معصوم من زیر دست من قرار بگیرند وقتی که من آلوده هستم. بنابراین من باید چه کنم؟ من باید خودم را به کمال برسانم تا بچه ها به کمال برسند. من اگر خالی باشم فرزندم اصلاً رشد نمی کند. آیه ۶۹ سوره احزاب را دقت کنید. امکان دارد بگوئید که خوب خانم، من اگر خوب باشم پدرش خوب نباشد چه فایده؟ بین، من دارم روی شما کار می کنم. من به پدرش کار ندارم. تو اگر خوب بشوی پدرش هم خوب می شود! زندگی مثل دومینو است. همانطوری که بچه اول را تربیت کنی بچه آخر خود به خود به دنبال او می رود و از او تقلید می کند، تو هم که خوب می شوی، بابا خوب می شود، و بعد هم خدا اینجا حاضر و ناظر است. این طور نیست که همه چیز دست من و تو باشد. خدا دارد آنجا قضاوت می کند. در این آیه که ذکر شد بسیار زیبا اشاره می کند قشنگ می توانید از داخل آن روش اتخاذ کنید. حضرت آیت اله خامنه ای می فرمایند قرآن که می خوانید از آن روش اتخاذ کنید.

در آیه ۶۹ می فرماید ... **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ ...** می گوید ای مؤمنان، مثل کسانی نباشید که موسی را اذیت کردند. خدا از آنها براءت جست. اگر تو می گویی من اذیت می شوم، از فامیل شوهر، این و آن، بی پولی زندگی، چه و چه؛ خودت را جای حضرت موسی بگذار. خداوند درباره اش همین آیه را می فرماید. یک کاری نکنیم که جزء کسانی باشیم که موسی را اذیت کردند. آنها که میشوند؟ **فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا** - هرچه درباره حضرت موسی تبلیغات منفی کردند خدا خنثی کرد.

سوره احزاب آیه ۶۹: **وكان عندالله وجهها** میگوید چرا خنثی کرد؟ چون او پیش خدا وجیه بود. پیش خدا آبرو داشت. پس امروز بحث ما آبرو یافتن در نزد خداوند تبارک و تعالی است. وقتی تو پیش خدا آبرو داشته باشی، خدا از تو دفاع می کند و هرکسی که تو را اذیت کند عقب نشینی می کند. اصلاً از دامنه زندگی تو خدا او را به بیرون پرتاب می کند. به این یقین داشته باشید. ببینید آیه چه می گوید؟ می فرماید مانند کسانی نباشید که موسی را اذیت کردند خداوند از موسی دفاع کرد و او را از آن حرفهای زشتی که مردم می زدند مبری کرد،

همان چیزی که الان شما در ضرب المثل میگویید "در دروازه را می شود بست، در دهن مردم را نمی شود بست" **مَا قَالُوا** هستند.

یک چیزهایی میگویند که دل آدم آتش می گیرد. یک چیزهایی میگویند که آدم مستأصل می شود میگوید ... این حرفها چیست که درباره من می زنند. قرآن می فرماید خدا از آنها برائت می جوید. وقتی خدا از تو دفاع کند، دیگر چه کسی می خواهد جلوی تو بایستد. تمام آنهايي که مخالف تواند می ریزند. شما خودتان شاهد بودید که وقتی انقلاب شد امام خمینی (ره) آمد، چقدر حرفهای مزخرف دور و بر ایشان می زدند، حتی مراجع تقلید و علمای قم، حتی علمای مشهد. اصلاً امام سوره حمد را که شروع کرد، یکی از علمای مشهد گفت: من کفن می پوشم به تهران می آیم جلوی تو را می گیرم!! این حرفها چیست که داریم می زنیم؟ امام گفت خوب جمهوری اسلامی مهمتر است تفسیر سوره حمد را بست و گذاشت کنار. چقدر علیه حرف امام زدند. بعد خودشان مُردند مثل سوسک دفنشان کردند. امام از دنیا رفت آن موقع سه میلیون به تشیع جنازه اش آمدند که اصلاً جهان لرزید. خود برژنسکی، مرد کثیفی که مشاور امنیتی رئیس جمهور امریکا است و خدا لعنتشان کند و ریشه شان را بخشکاند به حق امام زمان می گفت خمینی مردی بود که مادر طبیعت چون او نخواهد زائید. (مثلاً او با این جمله قصد دیگری هم شاید دارد اینکه بگوید نعوذ بالله آقای خامنه ای خمینی نمی شود) حرفهای مسخره ای که این اصلاح طلبها می زنند، بعد، من یادم است شانزدهمین سالگرد امام باز مراسم سالگردشان همین طور بود و باشکوه بود ...

باز هم این برژنسکی کثیف یک حرفی زد. گفت چطور مردم ایران پس از ۱۶ سال این مرد را فراموش نکردند؟ می خواهم بگویم واقعاً نکته اینجاست که وقتی خداوند از آدم دفاع کند، اینطوری دفاع می شود. پس خداوند می فرماید سعی کنید وجیه بشوید، **عند الله وجیها**، من روزهای اول هم به شما دستور العمل دادم. مهارتهایی را قبلاً به مادران عرض کردیم.

مهارت اول: دائم الوضو بودن.

مهارت دوم: نمازها را اول وقت خواندن (یعنی هر جا رسیدید تدارک تان را برای نماز ببینید)

مهارت سوم: روزی حداقل ۱۰۰ استغفار کنید (ولی آیت اله کشمیری می گوید روزی ۱۰۰۱ بار) حالا تقسیم کنید از صبح تا شب، نمی گویم حالا حتماً اول صبح این کار را بکن، نه. نرسیدید تا شب این صد تا را بگویید.

مهارت چهارم: حتماً از روی قرآن، قرآن را بخوانید. حداقل ۱۰ آیه و حداکثر ۵۰ آیه و هر چقدر بیشتر بهتر است. در حدیث داریم که اگر شما حداقل ۱۰ آیه از روی قرآن نخوانید اسم تان جزء غافلین بالا می رود. ملائکه کسانی را که ۱۰ آیه را خوانده اند جزء غافلین نمی نویسند. **و پنجمین مهارت**، حتماً به ائمه علیهم السلام هر روز یک سلام داشته باشید. یا حدیث کسا بخوانید یا زیارت جامعه سوم (برای کسانی که جامعه کبیره نمی توانند بخوانند) که بعد از دعای عرفه هم آمده است. یا امین الله بخوانید. این زیارت به نظرم برای شما بهتر است برای

اینکه گاهی شما یک دشمنان خانوادگی دارید که حسودند و چشم دیدن شما را ندارند یا همه‌اش در زندگی شما دخالت‌هایی می‌کنند.

خوب، این همیشه ذهن آدم را اذیت می‌کند. آدم می‌گوید: خوب، من چه کار کردم که این دارد اینطور بدجنسی می‌کند؟ هیچی. تو کاری نکردی. او حسود و متکبر است. خودخواه است و ندارد؛ به داشتن تو حسادت می‌کند. خوب، من چه کارش کنم؟ زیارت امین الله که می‌خوانیم خیلی زیبا جواب می‌دهد.

می‌فرماید: **كُفَّ عَنَّا اَعْدَاءَنَا**، خدایا، تو خودت دشمنان ما را هدایت کن. از اذیت من مشغولشان کن که اصلاً نتوانند به من اذیتی کنند. این خیلی جالب است. اینگونه، شما هم بدخواه نمی‌شوی که بگویی خدایا، بروند بمیرند. یا بروند ساقط بشوند. بلکه می‌گویید خدایا آنها را از من مشغول کن که دیگر نتوانند مرا اذیت کنند. خدایا، من اخلاق دشمنان را نداشته باشم. آنها همه‌اش گناه می‌کنند. پذیرش بدون قید و شرط، سعی کنید همسران را بدون قید و شرط بپذیرید. اخلاقش بد است. او را بپذیر. به هر حال سرور تو و سالار توست. الان من می‌بینم خانم‌هایی که همسرشان را از دست داده‌اند چقدر احساس ذلت می‌کنند. چند شب پیش کسی به خانه من زنگ زد. خیلی حالم بد شد. من احترام کردم و جوابش را دادم. خیلی جالب بود. می‌گفت: من سه سال است شوهرم فوت کرده، تنهای تنهام حوصله ندارم. می‌خواهم ماهواره بیاورم. خانم همیز، اجازه میدهی من ماهواره بیاورم؟ گفتم: ماهواره برای چه؟ گفت بچه‌هایم هم هیچکدام ندارند. گفتم می‌خواهی آنها هم تو را تکذیب کنند؟

بعد می‌گویند مادر ما این آخر عمری عاقبت به شر شد و دهانش را بست. ببینید چقدر بدبخت شده؟ بد عاقبت شده. سر پیری می‌گوید می‌خواهم بروم ماهواره بیاورم. می‌گویم این ماهواره را چه چیزی‌اش را می‌خواهی نگاه کنی؟ می‌گوید سرم گرم بشود. سریال‌هایش را نگاه کنم. سریال‌های تلویزیون ما که به درد نمی‌خورد. ببین چقدر طبعش پست شده است و پایین افتاده گفتم خوب برو توی این خیریه‌ها کمک کن به کرونایی‌ها نشاط می‌آورد. خدمت می‌کنی سرت گرم می‌شود. شب که به خانه می‌آیی از خستگی راحت می‌خوابی. شیرین می‌خوابی. می‌گوید: نه؛ اینها آدم‌های به درد بخوری نیستند. ببین، مؤمنین و مسجدی‌ها به درد بخور نیستند؛ پس چی خوب است؟ ماهواره؟! الان شده عین دشمنان خدا. شما در زیارت عاشورا می‌گوی **اَنِّی سَلَمَ لِمَنْ سَالَمَکُمْ وَ حَرَبَ لِمَنْ حَارَبَکُمْ وَ وَلِیَ لِمَنْ وَالَکُمْ وَ عَدُوَ لِمَنْ عَادَکُمْ**. ما باید با آنها دشمنی کنیم. حالا، ایشان همسرش را از دست داده به حساب خودش آزار و اذیت شده ولی بدبخت و بیچاره شده و ذلیل شده. می‌گوید اگر من همسر هم نباشد ذلیل نمی‌شوم. این را الان می‌گویی. اصلاً این حرف‌ها صحیح نیست. انشاء الله به حق آقا امام زمان سایه همسران را بر سر خودتان و بچه‌هایتان نگه دارد واقعاً نگهداری زندگی یک هنر است ...

یک علم است که اگر آن را داشته باشی از زندگی تان لذت می‌بری. ولی اگر نداشته باشی واقعاً مشکل پیدا می‌کنی. ما کربلا رفته بودیم چند خانم بودیم بعد یک عالمه سوغاتی خریدیم وقتی آمدیم از هتل بیرون بیاوریم واویلا. دیدیم چمدان‌ها سنگین نمی‌توانستیم بکشیم کارگرها پول می‌گرفتند ما دیگر پولهایمان تمام شده بود. رویمان هم نمی‌شد که یک نفر دیگر بدهد ما ندهیم. اول هم ده تا قدم می‌برد پیاده می‌کرد. بعد یکی از خانم‌ها گفت: بین، جای شوهرانمان خالی است! بعد دیگری گفت: شوهرت فقط برای بارکشی خوب است؟ ما وقتی شوهرمان نیست نمی‌فهمیم چقدر به سختی و هرج می‌افتیم. همیشه او بارها را توی قطار یا هواپیما می‌گذاشت. ما مثل خانم‌ها می‌آمدیم و می‌رفتیم! این مزاح بود. گفتم کمی بخندید. بنابراین، من می‌خواهم بگویم خیلی ناشکری نکنید. چون ناشکری اثر منفی خودش را می‌گذارد. کفران نعمت، نعمت را از تو می‌گیرد. پس ما چه کنیم؟ پذیرش بدون قید و شرط. و بدون اینکه برایش شرطی بگذاریم آن را بپذیریم. ناخودآگاه آنها با ما هماهنگ می‌شود. سؤال از خانم‌های حاضر درباره بحث صبحانه دادن به همسر و که در جلسات حضوری مطرح شده بود:

یکی از خانم‌ها: بحث خیلی خوب است؛

یکی دیگر از خانم‌ها: بله، سرکلاس گفتید بحث صبحانه دادن به همسران. بحث‌ها خیلی برایمان جدید و واجب است.

خانمی دیگر: استاد، من خیلی عصبی بودم، وقتی شما صحبت کردید خیلی آرام شدم، خدا خیرتان بدهد ... سعی کنید خودتان را به عنوان درمانگر ببینید، نه به عنوان یک زن. تا وقتی من زن هستم هزار تا حق دارم. هم از جهت خودم که مقایسه می‌کنم فلان خانم فلان طور است، من چرا نیستم؛ که اینها مورد قبول نیست و شیطانی است یک سری حقوق را هم ائمه علیهم‌السلام برای من گفته‌اند مثلاً در اسلام خیلی سفارش شده به مردان که زن را اکرام کنید اصلاً مردان (اکثراً) بلد نیستند اکرام کنند. اکرام کنند یعنی چه؟ مثلاً جلوی پای زن بایستند. مثلاً کارگر خانه‌ی حضرت امام مردی به نام عیسی بود. برای امام خرید می‌کرد. تابستان شب‌ها امام نان و ریحان و پنیر می‌خورد. یک بار گفت: چه ریحان‌های تازه و خوبی است. گفت این مال اصفهان است. امام گفت: من دیگر نمی‌خورم. عیسی گفت: چرا آقا؟ امام گفت: وقتی همه تهرانی‌ها دستشان رسید من می‌خورم. نمی‌شود برای من رهبر بروند از اصفهان ریحان بیاورند (حالا شما این را که می‌شنوید مقایسه می‌کنید با خسرو پرویز که می‌گویند سفره‌ای که برایش می‌چیده‌اند احياناً اگر فصل نارنج نبود باید یک نارنج طلا سر سفره می‌گذاشتند که آقا کمبود نبیند!) حالا همین کارگر امام می‌گفت اگر من با چشم خودم ندیده بودم باورم نمی‌شد من یک بار داشتم لامپ راهروی جماران را درست می‌کردم. خانم آمدند یک چیزی را انتهای راهرو بگذارند از جلوی اطاق امام رد شدند، تا خانم از جلوی اطاق امام رد شد امام تمام قد با احمد آقا جلوی پای خانم بلند شدند...

خانم برگشت دوباره تمام قد پا شدند و نشستند. گفت دفعه سوم خانم رفت چیزی بگذارد باز آنها بلند شدند و نشستند. اصلاً باورم نمی‌شد. اگر با چشمانم ندیده بودم نمی‌توانستم باور کنم. اصلاً خود خانم مصطفوی دختر حضرت امام که در دانشگاه با ما بودند ایشان می‌گفت: اگر خانم از در داخل می‌شد ما تمام قد جلوی پای خانم پا نمی‌شدیم، امام دعوایمان می‌کرد. می‌گفت: ما سید بودیم خانم عام بود! ولی خوب، پرورش دهنده بچه سید بود، همسر آقای سید بود.

خوب؛ ما اینها را باید در خانه خودمان یاد بدهیم. همسر ما که می‌آید، برایش بلند شوم. اکرامش کنم. به بچه‌ها بگویم بابا آمد، بند شوید. این روش‌ها را که بیاوریم ناخودآگاه وقتی شما هم از درب داخل شوی پدر به بچه‌ها می‌گوید بلند شوید مادر آمد داخل. چون می‌خواهد جلوی بچه‌ها کم نیاورد دیگر.

پس بیایم اکرام را در زندگی عادی کنیم. و واقعاً به بچه‌ها بگویم شما بلند شوید به پدر احترام بگذارید مخصوصاً دخترها دم در بروند پدر را استقبال کنند، بدرقه کنند، خیلی نکته مهمی است. و واقعاً باید پدر در خانه محترم باشد، باید عزیز باشد. چون میدانید پدران چه می‌کنند؟ وقتی در خانه احترام ندارند اولاً که دیر به خانه می‌آیند، اینقدر دیر که تاریکی بروند تاریکی بیایند! چیزی نینند، یک شام بخورند و بگیرند بخوابند. این نمره خیلی منفی است. مرد باید به موقع و زود به خانه بیاید یک جای شیرین داشته باشد برای آنکه آنجا را پسندد ...

آقای فاطمی‌نیا گفت: من در قم که بودم دیدم یک مرجع سطح بالای علمی ساعت ۱۱ شب مثل مورچه قدم بر می‌داشت. گفتم آقا چرا اینقدر آرام تشریف می‌برید؟ گفت: می‌خواهم بروم خواب باشد دیگر صدایش را نشنوم! مرد وقتی از در می‌آید محاکمه می‌شود و می‌خواهند به او ایراد بگیرند، به خانه نمی‌آید. قبلاً گفتم پسر جوانی می‌گفت وقتی شرکت به من مأموریت می‌دهد، خیلی شیرین مأموریت را می‌پذیرم. چرا؟ چون تا ساعت ۸ به خانه می‌رسم این خانم بچه ۲ ساله را پرت می‌کند توی بغلم می‌گوید نوبت توست! من تا حالا با بچه‌ام خسته شدم. تازه ساعت ۱۰ شب به آشپزخانه می‌رود شام درست کند. ساعت ۱۰ که شام می‌خورد می‌گوید خوب حالا باید با بچه بازی کنیم. تا ۲ نصف شب با بچه بازی می‌کنم ساعت ۵ صبح باید بروم سرکار. می‌گفت خسته و مرده می‌روم اینها برای خودشان خوابند. بعد تازه تا ظهر می‌خوابند! من هم برای این تندتند مأموریت قبول می‌کنم و از راه دور اینها را می‌بینم. چقدر زشت است در خانه این جور کار کردن. چقدر بد است. در صورتی که مرد باید میهمان باشد. بله سخت است. شما اگر شب ۲ ساعت میهمان داشته باشید چه می‌کنید؟ خانه را مرتب می‌کنید، زیبا، غذای خوشمزه، لباس آراسته، بچه‌ها با لباس آراسته، میهمان که می‌آید می‌گویید بفرما، پذیرایی شود، دست به چیزی نزنند، کار نکنند و بعد هم با عزت و احترام با او برخورد می‌کنیم... باید شوهر برای من یک میهمان باشد. از امام سجاد علیه السلام گفتم. اگر امامت و ولایت را قبول دارید باید این کار را بکنید.

امام سجاد علیه السلام: **حَقَّ رَعِيَّتِكَ بِمَلِكِ النِّكَاحِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكَنًا وَ مُسْتَرَا حًا وَ أُنْسًا وَ وَاقِيَةً وَ كَذَلِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمَا يَجِبُ أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ عَلَى صَاحِبِهِ وَ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنْهُ عَلَيْهِ وَ وَجِبَ أَنْ يُحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ يُكْرِمَهَا وَ يَرْفُقَ بِهَا وَ إِنْ كَانَ حَقَّكَ عَلَيْهَا أَغْلَظَ وَ طَاعَتَكَ بِهَا أَلَزَمَ فِيمَا أَحَبَبْتَ وَ كَرِهْتَ مَا لَمْ تَكُنْ مَعْصِيَةً فَإِنَّ لَهَا حَقَّ الرَّحْمَةِ وَ الْمُؤَانَسَةِ وَ مَوْضِعَ السُّكُونِ إِلَيْهَا قَضَاءُ اللَّذَّةِ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَ ذَلِكَ عَظِيمٌ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ (رساله حقوق)**

باید لذت شوهرت را فراهم کنی. بعد می فرماید: و لاحول و لا قوه الا بالله میگوید شما نمی توانید مگر به حول و قوه الهی!!

الان عزا و شهادت ها تمام شده و شادی ها باید در خانه ما بیاید. خودشان گفته اند در شادی ما شاد باشید در غم ما غمگین. پس باید شما برای شوهرتان مهمان پذیری کنید مثل یک میهمان، بچه ها ما این هفته می خواهیم تمرین کنیم بابا میهمان است. یواشکی به بچه ها بگویید که اصلاً شوهر متوجه نشود. بعد تغییر را احساس کنید و بفهمید. و این از هنرهای زنان است امام سجاد دستور می دهد (آدرس حدیث رساله حقوقی امام سجاد (ع) است). در رساله حقوق حق همسر را که می خواهد بررسی کند میگوید مرد باید زن را اکرام کند، بعد برای زن می گوید باید لذت مرد را فراهم کند.

من یک برنامه تحقیقی بزرگی را به حوزه پیشنهاد کردم بیايند لذت در مردان را بررسی کنند و زینت در زنان، من اخیراً یک فیلمی از کسی دیدم خیلی حالم بد شد. دیدم اینها دارند یک مرکز فحشا در زمان شاه در ایران درست می کنند. در لباس روحانی، ما باید زنان خیابانی را جمع کنیم. حالا زنان خودشان را نمی توانند جمع کنند می خواهند بروند زنان خیابانی را جمع کنند. فیلم آقای دلاوری، این نکته اش خیلی قابل تأمل بود. آقای دلاوری از طرفی پرسید: خوب، حالا شما که اینجا را درست کردی ... چرا مرد متأهل پیش زن خیابانی می رود؟ چون در خانه اش لذت وجود ندارد. این خیلی خطرناک است. شما حق نداری بگویی که من حوصله ندارم. این حرفها اصلاً قابل قبول نیست. شما اگر لذت شوهر را فراهم نکنی نفقه ای که میخوری حرام است. ماده ۱۰۸ قانون مدنی میگوید: اگر زن از وظایف زناشویی بدون مسئله شرعی ممانعت کند نفقه اش ساقط است. نفقه من چیست؟ این خانه، یخچالی که دارم غذا می خورم و ... اینها اگر بخواد از من ساقط شود من باید از این خانه بیرون بروم. من که بیرون نمی روم و دارم استفاده می کنم، پس دارم حرام می خورم.

امام سجاد می فرماید خیلی سخت است که ما بخواهیم رعایت کنیم.

در دوران خاص هم لباس خوب بپوش چه اشکالی دارد؟ آراستگی، لباس خوب و متنوع پوشیدن (نه صرفاً گران قیمت) سلیقه داشتن من سر کلاس به دانشجویها میگویم: بچه ها، شما روسری تان را بردارید، من هم برمی دارم. می گویند نه خانم باشه بعداً! حجاب برای پوشاندن زشتی هاست یا زیبایی ها؟ خانم ها در آشپزخانه کارهایشان را بکنند بعد بیايند لباس قشنگ بپوشند.

عروس امام تعریف می کرد آن موقع بچه کوچک داشت. همین محلی که الان داماد آیت اله سیستانی هستند آن موقع ۲ ساله بود تعریف می کرد می گفت یک بار من رفتم کنار امام بنشینم زمستان بود بلوز پشمی پوشیده بودم امام گفت: ناهار قورمه سبزی داریم؟ گفت خجالت کشیدم. (یعنی بوی قورمه سبزی از تو می آید) چیزی میگویم حتماً این را با طلا بنویسد. یادم است یک زن و شوهری که برای مشاوره پیش من آمده بودند، خانم خیلی افسرده بود. بعد من به آقا گفتم بفرومائید. گفت: خانم، این مرا نمی خواهد. بعد زن یک نگاه چپ چپ به او کرد. گفتم از کجا فهمیدید شما را نمی خواهد؟ با چه زبانی به شما گفته؟ به خانم گفتم: به شوهرت گفتم تو را نمی خواهم؟ گفت: نه خانم! من غلط بکنم. من به شوهرم ۱۰۰ بار گفته ام تو را می خواهم. زندگی مان خوب است. ولی این توقعاتش یک جوری است. گفت: نه خانم، این خودش را برای من آراسته نمی کند. برای همین مرا نمی خواهد. وقتی می خواهد به میهمانی برود لباس خوشگل می پوشد. برای من نمی پوشد. مردها این را زبان حال می بینند. اگر زن لباس آراسته بپوشد یعنی من تو را می خواهم. به من نگاه کنی. پس تا هفته آینده قرار ما ۱۰۰٪ آراستگی شما و میهمان بودن شوهر. از در که می آید داخل بچه ها به استقبالش بدون تحویلش بگیرند شادی بکنند و شما اکرامش می کنید حرفهای خوب باهم می زنید. شبکه امید سه برنامه از ما ضبط کرده لذا احتمالاً پخش می کنند، آنجا من گفتم در خانه برای اینکه بچه ها نشاط پیدا کنند مادر یا اعضای خانه یک معما یا چیستان در خانه بیاورند. رابطه ها را تعریف کند. برای هم معما و چیستان بگویند. این خودش این قدر نشاط می آورد. من اصلاً شیرینی بچگی هایم یاد نمی رود که مادر و پدرم مرغ که می خوردند جناق مرغ را می شکستند یادم تو را فراموش بازی می کردند. تا شب ما عشق می کردیم. هی به مامان چیز می دادیم می گفتیم بده به بابا!

ما میخواستیم این وسط کاری کنیم که اینها این وسط یکی شان بیازد. آخر یکی شان یادش می رفت و دیگری برنده می شد. ما کلی می خندیدیم. این بازی های مامان بابا اینقدر برای بچه ها نشاط آور است و شما نمی دانید بچه ها چه عشقی می کنند وقتی شما دو تا باهم خوش می گذرانید. داستان و چیستان یاد بگیرید، معما یاد بگیرید. کنار همدیگر بنشینید. من چند تا از چیستان هایی که حضرت علی حل کرده بودند رو به بچه ها دادم نتوانستند حل کنند. یک هفته سرکارشان گذاشتم گفتم بروید پرسید. آخر سر به نتیجه خوبی رسیدیم. بچه ها گفتند: وای حضرت علی چقدر دانا بود. خواستم به همین برسند. بعد بچه ها بفهمند حضرت علی فقط شهید نشد که، بلکه باید دانا بودنش را هم بفهمند.

ما باید پدر را در خانه مهم کنیم - پدر باید در خانه رهبر باشد. من باید رهبریتش را حفظ کنم. یکی در خانم ها می گوید: توی این ۲۰ سال بچه ام هر چقدر راجع به پدرش حرف زده من گفتم حرف نزن. بابای تو خیلی آدم ارزشمندیه. حالا این خیلی خوب است. ما فکر می کنیم همه کارهایمان درست است.

کتاب جالب "پنج زبان عشق" که نویسنده اش "گری چاپمن" و "نشر ویدا" است را اگر خواستید تهیه کنید. او یک روانشناس غربی است ولی چیز جالبی می گوید. میگوید: زبان عشق هرکسی فرقی میکند. ببینید. الان زبان عشق شما این است که به پسر اجازه ندهی توی زندگی است دخالت کند و دوست داری که در واقع شوهرت این کار را بکند....

اما زبان عشق شوهر تو چیز دیگری است. باید زبان عشق شوهرت را پیدا کنی. زبان عشق شوهرت این است که مثلاً در مسائل خصوصی خیلی تو شاخص و بی نظیر و فلان و فلان باشی. تو میگویی: من نیستم. بی-خیالش. باید آن را برایش فراهم کنی. یا زبان عشقش این است که مثلاً من میگویم فلان، تو جلوی من حرف نزن. تو روی من نایست. باید زبان عشق او را پیدا کنی. پس اینکه میگویی او هیچ وقت این کار را نکرده زبان عشق او یک چیز دیگر است. من یک چیز خوشمزه به شما بگویم. یک مرتبه ما با عقد کرده‌ها جلسه داشتیم. خیلی جلسه عقد کرده‌ها سنگین و سخت است. چون واقعاً آنها در معرض طلاق واقعی هستند. من همیشه مثال میزنم. میگویم بچه‌هایی که دارند عقد می کنند مثل قطاری هستند که دارند ریل عوض می کنند. همیشه یک قطار بخواهد ریل عوض کند همه قطارها باید بایستند. این قطار ۴ تا واگنش خط ۲ و ۶ واگنش خط ۱ است. چجوری این باید بیاید؟ همه قطارهای ایستادند تا این رد شود ولی در بچه‌های عقد کرده ما برعکس است. تا حرکت می کنند که وارد ریل زندگی مشترک بشوند، همه به آنها حمله می کنند و بیچاره‌شان می کنند. و این مسأله خیلی سخت است. من همیشه یادم است با بچه‌های عقد کرده که جلسه می گذاشتم با پدر و مادرشان هم قبلش جلسه می گذاشتم ...

اول پدر و مادرهای عقد کرده‌ها را می آوردم الزامات ایام عقد را به آنها یاد می دادم، بعد خود دختر و پسر عقد کرده را می آوردم با ایشان صحبت می کردم. بعد یادم است که یک مرتبه من با این بچه‌ها که صحبت کردم آخر کلاس ساعت ۸ یا ۹ شب بود و خسته بودم، یک دختر با ناز آمد و گفت: خانم لطفاً بگویید آقایان به ما بگویند چه می خواهند! سه تا آقا همزمان باهم گفتند: ما میگوییم، شما نمی فهمید! بعد خودشان به هم نگاه کردند و خندیدند. یعنی با هم متحد نبودند و هرکس حرف خودش را زد. متنها سه تا مرد جواب این خانم را دادند. واقعاً شوهرت بارها گفته و تو نفهمیدی. زبان عشقش را باید پیدا کنی.

شما در نظر بگیرید یک راننده اتوبوس هستید. در ایستگاه اول ۷ نفر سوار اتوبوس می شوند، در ایستگاه دوم ۵ نفر پیاده می شوند و ۶ نفر سوار می شوند. حالا شما بگویید راننده اتوبوس چند ساله است؟ این هم اصلاً ربطی به محاسبات ریاضی اش نداشت. مثل اینکه میگویند ۹ تا گنجشک روی درخت بودند. یکی اش را زدیم. به بچه کلاس اولی می گویند: چند تا گنجشک مانده؟ میگوید: ۸ تا! ولی جوابش هیچی است. میگوید از لحاظ مهمان گفتن، من کلمه مهمان را بگویم منظورتان هست؟

بله: میگویم بچه‌ها ما با هم می‌خواهیم یک هفته کار کنیم بابا را مهمان نگه داریم ... بینیم چه اتفاقی می‌افتد. بچه‌ها واقعاً یک میهمان بیاید چه می‌کنند؟ دائی یا عمو یا غریبه میهمان باشد. آخر، عرب‌ها این‌ها را با هم فرق می‌گذارند. میهمان داخلی را میگویند ضیف، میهمان خارجی را میگویند وفد مثلاً شما به عراق می‌روید نوشته هتل وفود. بچه‌ها به سر و کولشان می‌پزند ماچ و بوسه، اما دوست پدر که بیاید میهمان خارجی است، از دور می‌گویند سلام. این فایده ندارد. بابا حنیف باشد در خانه.

یک داستان غم‌انگیز بگویم یک خانمی آمد دخترانی به شدت ممتازی دارد از هر انگشتان هزار هنر می‌آید. اما الان سی و چند سالشان است ولی هنوز ازدواج نکرده‌اند! چرا؟ عاق والدین. چرا؟ وقتی مادرشان با من صحبت کرد من فهمیدم. میگفت ما یک تخته وایت برد در آشپزخانه داریم و شوهرم می‌نویسد جمعه عمه دعوت کرده است برای ناهار. پسر من می‌نویسد من با دوستانم می‌خواهیم به کوه برویم. عذرخواهی میکنم. دخترم نوشته من کلاس زبان ثبت نام کرده‌ام نمی‌آیم، آن یکی دخترم می‌گوید من امتحان دارم نمی‌آیم، اما، من می‌روم مینویسم "من می‌آیم" چقدر این ارتباط زشت است. این پدر اینجا چه کاره است. زیر صفر است! یک کارت بانکی است فقط پول می‌آورد. خدا هم چکار کرده؟ گذاشته در کاسه مادر که رنج دخترانش را ببیند. روز به روز این مادر دارد آب می‌شود...

در منطقه ۱ استادی داشتیم به نام آقای فاضلی پور ایشان تحقیق کرده بود تمام کسانی که به رمال‌ها مراجعه می‌کنند یک چیز اصلی از زندگی‌شان می‌رود. یا شغل یا بچه‌شان را از دست میدهند یا همسرشان را از دست میدهند یا اتفاق بدی برای جسم‌شان می‌افتد. شیطان که بیاید خیلی چیزها از زندگی اینها می‌دزد می‌برد. این ارتباط پدر به عنوان مهمان و عزت پدر نیست، بچه عاق والدین‌اند به دامن جن می‌روند یا جادوگری. در قرآن آمد که از جن کاری بر نمی‌آید. آنجا که می‌فرماید: ما سلیمان را جانش را گرفتیم درحالی که به عصایش تکه زده بود اجنه هم برایش بیگاری میکردند تا اینکه یک موریانه چوب عصا را خورد و برای اینها آشکار کرد که سلیمان بر زمین افتاد. بعد اجنه گفتند: **لو کان یعلمون ...** اگر ما علم غیب می‌دانستیم... این نشان میدهد جن غیب نمی‌داند. اگر اینها علم غیب می‌دانستند اینقدر برای سلیمان نبی بیگاری نمی‌کردند. پس اگر الان شوهرت را میهمان کنی، این مصائب را بعداً نداری بچه‌ها باید یاد بگیرند بابا سرور خانه است، عزیز خانه است باید از او پذیرایی بشود. بچه‌ها باید خودشان به نوبت پذیرایی کنند، دختر باید برود برای پدر چای بریزد بیاورد. پسر باید برود کفش بابا را واکس بزند، دختر باید لباس بابا را اتو کند، بچه‌ها باید خادم پدر و مادر بشوند....

اگر بچه خادم تربیت کردید خدا به آنها نگاه می‌کند. هرچقدر بچه به شما خدمت کند خدا به او نگاه می‌کند. از شما سؤال می‌کنم کربلا رفتید بله توی حرم امام حسین علیه السلام چیست؟ یک قبر حبیب این مظاهر هست که کنار قبر آقا ابا عبدالله الحسین علیه السلام است. یک قبر ابراهیم معجب همه‌تان دیده‌اید (الان که اصلاً قبر ابراهیم معجب را در قسمت زنان گذاشته‌اند) و حبیب ابن مظاهر در قسمت مردان. دیگر ما حبیب را نمی‌توانیم

زیارت کنیم قبلاً زیارت می کردیم. ابراهیم معجب کسی است که به پدر و مادرش خدمت کرده. داستان را هم همه شما بلدید. شبهای جمعه ۱ هفته مادرش را کول می کرد می برد زیارت امام حسین یک هفته پدرش را کول می کرد می برد زیارت یک هفته ای که نوبت بابا بود داشت او را می برد مادر گریه می کند میگوید مرا هم ببر. می گوید مادر من نمی توانم مادر میگوید مرا هم ببر. او پدر را می برد می گذارد و برمی گردد مادر را می برد. آن شب خیلی از خستگی هلاک می شود. تا می رود میگوید السلام علیک یا ابا عبد الله آقا جواب سلام او را حضوری میدهند! این صحنه را یک عالمی می بیند. دنبال پسر می دود و پسر را در شلوغی گم می کند. هفته دیگر می آید می بیند پسر آمد پیدایش می کند. میگوید من عالم این همه درس خواندم تو چه کار کردی؟ ایشان می گوید: من به پدر و مادرم خدمت کردم. الان می گویند ابراهیم معجب (ابراهیمی که جوابش داده شد) با اینکه جزو شهدای ۷۲ تن نبوده قبرش در حرم امام حسین است. شاید ۱۰۰ سال بعد این قبر آنجا پیدا شده. تمرین ها را تا هفته بعد ادامه دهید. یادش بخیر پدرمان داستان های کلیله و دمنه برای ما می گفت. کلی عشق می کردیم. این داستان ها کلی آموزش اجتماعی در آن است.

حکایتی تعریف کنم خیلی جالب در کلیله و دمنه هست که شب تاریکی یک پرنده ای بالای درخت نشسته بود. می بیند پائین ۲ میمون یک کرم شب تاب را برداشته اند دائماً فوت می کنند فکر می کنند آتش است می خواهد شعله بگیرد گرم شوند، این هرچی از بالا داد می زند که این کرم شب تاب است این آتش نیست بیخود وقت تان را تلف نکنید. اینها دائم فوت میکردند. اصلاً به حرف اون گوش نمی کردند. بعد این پرنده می پرد پائین می آید کرم شب تاب را می خورد که اینها بفهمند این کرم است! خود خوراک پرنده است. این دو تا میمون هم پرنده را می گیرند می خورند.

از اینجا ما یاد گرفتیم که افرادی که درک اجتماعی سیاسی ندارند تو اگر بروی و قاطی اینها بشوی تو را نابود می کنند. باید چه کنی؟ حرف حضرت علی علیه السلام را عمل کنی. ایشان میگوید در فتنه مثل بچه شتر باش نه پشتی برای سواری دادن دارد و نه شیری که بدوشند. (حکمت ۲ نهج البلاغه)